

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر اجرالدین حشمت

۱۰.۰۸.۱۰



## "چو کشور نباشد تن من مباد"

در این اواخر سر و صداهائی مبنی بر «تجزیه افغانستان» از هر طرف به گوش میرسد که واقعاً برای هر افغان و از آنجمله روشنفکران، مبارزان و پیش کسوتان افغانی نا آرام کننده و اضطراب آمیز است. به ارتباط این موضوع چند سوال از محترم دیپلوم انجنیر نسرین معروفی- خانم وطن دوست، عالم و فاضل و از گردانندگان پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» دریافت نمودم که اینک با کمال احترام به جواب آنها پرداخته میشود:

**سوال اول:** لطف نموده عوامل و اهداف قضایای اخیر یعنی پیش کشیدن طرح پلان تجزیه افغانستان را که از طرف امپریالیزم جهانخوار و در رأس آن اضلاع متحده امریکا، نشخوار می گردد شکافته و نیز بیفزائید که آیا تعلقات قومی افغانها به ممالک همجوار و یا تجزیه خاک ما به چند کشور جدید برای شما قابل پذیرش و تحمل است؟ و همچنین روحیه اقوام افغانستان را در زمینه چطور ارزیابی میکنید؟

پاسخ: برای پاسخ در برابر این سوال بهتر است کمی به عقب برگردیم: در اواخر نیمه قرن نوزدهم که مردم کشور با انواع مصائب و محرومیت ها دست و پنجه نرم میکردند، يك مصیبت دیگر بر آنها بدبختی هایشان افزوده شد و آن حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت هند بریتانوی در پهلوئی استبداد داخلی بود، ملت ما از آن لمحۀ تا اکنون نفس آرام نکشیده است. تولید نفاق بین اقوام مختلف، تجزیه کشور های تحت استعمار به واحد های کوچک اداری، ممانعت از رشد طبیعی امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ممالک مستعمره از توطئه های عادی ممالک استعمار کننده است که منحصت تکتیک های تحقق اهداف استعماری از آنها کار گرفته میشود. چون در موجودیت کشور های بزرگ مستعمره با وحدت ملی، اقتصاد و فرهنگ انکشاف یافته، اهداف استثماری آنها به مشکل برآورده میشود، بناءً دست به تجزیه آنها میزنند. ما در تاریخ قرن نوزده و نیمه اول سده بیستم مثال های فراوانی از این ترکه و تجزیه ها داریم: دولت هند بریتانوی در قرن نوزدهم در اوج بهره کشی و استثمار، نیم قاره هند را به ده ها واحد اداری کوچک مانند حکومت سکه ها، مرهته و چندین دستگاه های کوچک محلی که در رأس آنها ملاکان و حکمفرمایان

محلی قرار داشتند، تقسیم نمود و حتا در سال ( ۱۹۴۷ م ) بعد از فروپاشی سیسم استعماری و اخراج بریتانیا از نیم قاره هند از تجزی و غصب خاک های افغانستان و هندوستان دولت ثالثی به نام (پاکستان) ایجاد گردید که در راه تمویل اهداف استعماری و بی ثبات ساختن اوضاع منطقه امپریالیزم از وجود آن همین اکنون سود فراوان میبرد. در اواخر نیمه دوم سده بیستم یعنی بعد از جنگ جهانی دوم که دگرگونی های عظیم در معادلات و مناسبات جهانی رخ داد و انگلستان سیادت جهانی خود را از دست داد، امریکا نسبت رشد افزار و نیروهای تولیدی و تولید سرسام آور کالاهای صنعتی مقام سروری جهان را کسب نمود، باز هم پروسه تجزیه کشور های عقب نگاه داشته شده جریان داشت که ما شاهد تجزیه ویتنام، کوریا، یمن، یوگوسلاویا، چین، المان و فلسطین بودیم.

امپریالیزم از تجزیه و کوچک سازی ممالک عقب مانده اهداف متعدد دارد که مهمترین آنها: سلب هویت تاریخی و تخریب وحدت ملی است؛ و نیز اداره کشور های جدیدالتشکیل با ساحة کوچک و فاقد وحدت و هویت ملی برای امپریالیست ها ساده تر بوده و اهداف استثماراری آنها بدون درد سر برآورده میشود.

به هر صورت، اگر در این اواخر « بلك ول » سفیر سابق امریکا در هند و « کال برایت » نماینده اسبق ملل متحد در افغانستان پیشنهاد تجزیه افغانستان را به شمال و جنوب میکنند و همزمان با آن در این لحظات حساس صدها سند محرم استخباراتی امریکا مبنی بر حمایت مالی و معنوی مرکز استخبارات پاکستان از طالبان افشاء میگردد و یا دولت امریکا از طریق ترسیم نقشه های جغرافیائی منطقه ئی، تبلیغات وسیع استخباراتی را به راه می اندازد و نیز به استخدام عده معدودی از روشنفکران مرتجع با خاستگاه اشرافی و فیودالی میپردازد، اینها همه و همه امر تصادفی نیست، بلکه منظور از به راه انداختن این همه سرو صدا ها استمزاج عکس العمل مردم قهرمان افغانستان در قبال این توطئه (آوردن تغییرات در جغرافیای سیاسی) در منطقه و افغانستان است. دولت امریکا در شیوه اشغالگری و شکل تجاوز عیناً نقش پا های اتحاد جماهیر شوروی وقت را تعقیب مینماید. شوروی ها هم زمانیکه از تسخیر افغانستان عاجز آمدند، برای نجات و خروج به اصطلاح آبرومندانة!! خود از « سرزمین افغان ها » دست به تجزیه افغانستان زدند و طرح « تجویز افغانستان به شمال و جنوب » را ریختند. در کتاب « تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان » اثر محمد حسن شرق - معاون دوره جمهوری محمد داوود خان و برای مدت کوتاه صدراعظم دوره داکتر نجیب الله ( ۱۹۸۸ م ) نگاشته میشود:

« قبل از برآمدن عساکر شوروی از افغانستان تحت زعامت دکتور نجیب الله رئیس جمهور و سلطان علی کشتمند صدراعظم طرح افغانستان شمالی و جنوبی را به میان میگذارند و عملاً نه ولایت سمت شمال : میمنه، جوزجان، بلخ، بغلان، کندز، تخار، بدخشان، سرپل و بامیان را به نام حکومت شمال افغانستان با تشکیل صدارت در مزارشریف از پیکر حکومت مرکزی کابل جدا میکنند و نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. به حیث کفیل صدراعظم افغانستان با شانزده نفر اعضای کابینه او مقرر و در مزارشریف با تشریفات خاص شروع به کار میکنند. « اما چون خلق افغانستان مخالف چنین تجزیه بودند، بناءً بعد از خروج مفتضحانه اردوی شوروی و کسب قدرت سیاسی توسط تنظیم های جهادی این حکومت تصنعی با تشکیلات آن از طرف مردم رد شد و دولت شوروی این آرزوی ماجراجویانه و خصمانه را با خود به گور برد.

با وجود پچیدگی وضع سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه و کشور يك چیز مسلم است و آن اینکه: افغانستان يك واحد غیر قابل تجزیه است، اقوام و ملیت های ساکن آن، باوجود تمویل مصائب و رنج های بی شمار از جانب فرمانروایان وقت ، با شکم کرسنه و پای برهنه علیه این توطئه (تجزیه افغانستان) استادگی و مقاومت خواهند کرد. تا جائیکه به سؤال گرداننده محترم پورتال (افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) مربوط به این قلم میشود که آیا این

دسیسه خایانه برای نویسنده این سطور تا چه حد قابل پذیرش است؟ باید به عرض برسانم که ایبات پرشور، وطن پرستانه و جاودانه فردوسی بزرگ که سمبول پورتال شما نیز است، انعکاس دهنده نظر اینجانب در قبال این دسیسه نامیمون است:

**چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده يك تن مباد**

**همه سریه سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم**

**سؤال دوم:** با در نظر داشت واقعیت های ناگواریکه در جامعه ما جبراً حاکم است، بدین مفهوم که زیادتیر از چند دهه است که امپریالیزم جهانی در کشور ما فاجعه آفریده است تا بتواند به اهداف ضد انسانی خود که یکی نابودی هویت ملی و دیگری هستی سرزمین ما است، برسد. به نظر شما برای حفظ تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی چه راه های را میتوان در پیش گرفت؟

پاسخ: در هر کجائیکه پای امپریالیزم رسیده از طریق کشتن احساسات ناسیونالستی و تخریب وحدت و هویت ملی، آن کشور ها را سخت ضعیف و ناتوان نموده است و مثال بارز آن افغانستان است که اولاً از طریق انعدام مراکز صنعتی، فرهنگی (انفجار بت های بامیان) تخریب زیر بنا های اقتصادی - خطوط مواصلاتی، منابع زراعتی (اگرچه ظاهراً عامل آنهمه ویرانی ها در کشور را طالبان میدانند ولی در واقعیت امر مسؤول تمام خرابی های بعد از خروج قوای شوروی امپریالیزم و دولت پاکستان میباشد) کشور را سخت ناتوان و ضعیف نمود و بعداً در صدد به اصطلاح تجزیه آن برآمد.

نکته دیگریکه شایان تذکر است، بحران عمیق سیاسی، نظامی و فرهنگی که تا حدودی ریشه در گذشته هم دارد، اما با سرازیر شدن قوای ناتو و امریکا در کشور تشدید شد و در نتیجه مردم ما را هنوز بیشتر در بند فقر، بیسوادی، تبعیض، تعصب و اوهام پرستی درگیر نمود؛ و از همه مهمتر اینکه کتله عظیمی از انسان های خاموش ما را در اسارت عده معدود زورگویان و گروه های مافیائی انداخت که رهائی از آن صرف وفاق ملی، هوشمندی و ایثار همه افغان های وطن دوست، علی الخصوص جوانان و روشنفکران را میطلبد.

به عقیده نگارنده یگانه راه بیرون رفت از این معضله ملی برای همیشه، احیای وحدت ملی، آوردن يك دگرگونی عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ایجاب میکند که زمینه رشد فکری و ذهنی مردم را مهیا نموده و افراد جامعه ضرورت مشارکت جمعی را در امور اجتماعی، سیاسی و سیستم اداری کشور احساس نمایند.

**سؤال سوم:** ما میدانیم که اشغالگران با مرتجعین، نیرو های ضد ملی تبعیض طلب و جاسوسان افغان همه منافع و خواست های مشترك دارند. همچنین می بینیم و و می شنویم هستند افغانهاییکه برای اهداف تجزیه طلبانه باداران خود تبلیغات ضد قومی و ملی را در سایت های انترنتی و جراید به راه اندخته اند. آیا به نظر شما سکوت علیه آنها خیانت به ملت و وطن نیست؟ و همچنین رسالت روشنفکران در خارج و داخل کشور، با شنیدن و خواندن طرحهای استعماری چیست؟

پاسخ: احتراماً به جواب سؤال شما پرداخته میشود که اگرچه روشنفکر از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی بر میخیزد، اما خود را متعلق به هیچ قشر و طبقه خاص نمیداند و در تمام کشور های جهان دارای خصلت مشترك یعنی پشتنازی، پیش کسوتی و پیشروی میباشد، همین دار و ندار و متاع زندگی (افکار و اندیشه شان) رسالت آنها را در جامعه تعیین مینماید. بناءً روشنفکر ملی در سمت ایجاد يك نظام دلخواه خود و تأمین عدالت اجتماعی در حرکت است. از نظر يك روشنفکر ملی، ملاک و محک برای سنجش ارزش افراد، گروه ها و سایر نهاد های اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی فقط منافع ملی است که به اساس آن درجه ارزش آنها تعیین میشود. پس هر فرد و یا هر گروه که از خط منافع ملی عدول نماید، و لو انفرادی باشد و یا در تئانی با سایر مرتجعین و امپریالیزم حرکت نمایند، عمل ضد منافع کشور و مردم را مرتکب میشوند. فعالیت های تجزیه طلبانه و تبلیغات ضد قومی و ملی از طریق سایت های انترنتی و جراید از جانب هر کس که باشد، چون در جهت مخالف منافع عالیای کشور قرار میگیرد از نظر ما مردود است و مجریان آن هم محکوم به عمل ضد ملی میشود.